

Examination of the Foundations of Civil Liability of Arbitrators in Iranian Law and International Trade

1. Behrang Asgari: PhD Student, Department of Law, Private Law, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran
2. Hosein Miri*: Assistant Professor, Department of Private Law, Gonbad Kavous Branch, Islamic Azad University, Gonbad Kavous, Iran. Email: hoseinmiri@gmail.com (Corresponding Author)
3. Alireza Salami: Department of Law, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran

ABSTRACT

The present study examines the fact that parties often resort to arbitration, both in domestic and international disputes, with the aim of achieving a more efficient dispute resolution process compared to litigation in courts. Arbitration is considered advantageous due to its relatively faster procedure, lower costs, confidentiality of hearings, and non-formal nature. Furthermore, the arbitration process allows the parties greater influence and flexibility than judicial proceedings. In the selection of arbitrators, attributes such as reliability and expertise in the subject matter of the dispute have strengthened the preference for arbitration over recourse to the judicial system. This has significantly enhanced the position of arbitration in the settlement of both domestic and international disputes. Given the importance of this issue, the present article—using a descriptive-analytical approach and a library-based research method—seeks to examine the foundations of civil liability of arbitrators under Iranian law and international trade law.

Keywords: *foundations, civil liability, arbitrator, Iranian law, international trade*

How to cite: Asgari, B., Miri, H., & Salami, A. (2024). Examination of the Foundations of Civil Liability of Arbitrators in Iranian Law and International Trade. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(1), 354-368.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 March 2024
Revise Date: 04 May 2024
Accept Date: 12 May 2024
Publish Date: 19 June 2024



بررسی مبانی مسئولیت مدنی داور در حقوق ایران و تجارت بین الملل

۱. بهرنگ عسگری: دانشجوی دکتری گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

۲. حسین میری*: استادیار گروه حقوق، واحد گنبد کاووس، دانشگاه آزاد اسلامی، گنبد کاووس، ایران. پست الکترونیک: hoseinmiri@gmail.com (نویسنده مسئول)

۳. علیرضا سلامی: استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

چکیده

بررسی این امر که طرفین برای حل و فصل اختلافات داخلی به انتخاب داور به عنوان روشی در حل و فصل اختلافات داخلی و بین المللی رجوع می‌کنند با این هدف که داور می‌تواند در مقایسه با اقامه دعوی در محاکم از روند سریع تری برخوردار باشد که با هزینه کمتری به مراتب از دادگاه‌ها و فاکتورهای همچون محرمانه بودن جلسات داور و غیر تشریفاتی بودن آن بهره مند گردند. از سویی دیگر به دلیل فرایند انتخاب داور برای طرفین این امکان میسر خواهد بود که از قدرت نفوذ بیشتر و میدان عمل بیشتری نسبت به محاکم برخوردار باشند. برای انتخاب داور ویژگی‌هایی همچون مورد اطمینان بودن و تخصص داور در دعوی مطروحه به فاکتورهای ترجیح داور بر مراجعه به سیستم‌های قضایی افزوده است و همین امر جایگاه داور را در حل و فصل اختلافات داخلی و بین المللی دوچندان کرده است. اهمیت این موضوع بانی تمرکز مقاله حاضر به صورت توصیفی تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای است که به بررسی مبانی مسئولیت مدنی داور در حقوق ایران و تجارت بین الملل پرداخته است.

واژگان کلیدی: مبانی، مسئولیت مدنی، داور، حقوق ایران، تجارت بین الملل

نحوه استناددهی: عسگری، بهرنگ، میری، حسین، و سلامی، علیرضا. (۱۴۰۳). بررسی مبانی مسئولیت مدنی داور در حقوق ایران و تجارت بین الملل. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۱)، ۳۶۸-۳۵۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۰ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳۰ خرداد ۱۴۰۳

در چند دهه اخیر سازمان‌ها و نهادهای داوری به گونه‌ای تاسیس و توسعه پیدا کرده اند که تقریباً در سراسر دنیا مراکز داوری در بطن سازمان‌های خصوصی همچون کانون‌های وکلا و اتاق‌های تجارت ایجاد گردیده و شواهد نشان می‌دهد "آن گونه که پیش می‌رود برخی از آن‌ها در آینده نزدیک به نهادهای داوری بسیار فعال و پرآوازه‌ای تبدیل خواهند شد." اگرچه این وضع در تمامی این سازمان‌ها صادق نیست و موجودیت پاره‌ای از آن‌ها به دلیل پائین بودن سطح فعالیتشان فقط در روی کاغذ خلاصه می‌شود." در این میان می‌توان به برخی از مراکز داوری فقط به عنوان ابزاری برای تقلب و کلاهبرداری نگریست که طرح این گونه پرونده‌ها در محاکم کیفری برخی از کشورها گواه بر این امر می‌باشد. "بروز این قبیل مسائل به موازات افزایش شمار داوری‌ها در اواخر دهه ۷۰ اوایل دهه ۸۰ سبب شد تا سازمان‌ها و نهادهای مختلفی از جمله کانون وکلای بین المللی به منظور تنظیم دستورالعمل و آیین رفتاری برای داوران کوشش‌هایی را انجام دهد. در این میان دیوان داوری (آی. سی. سی.) نیز در واکنشی صحیح به جریان شتاب گیر اعتراض به صلاحیت داوران ایشان را ملزم کرد تا در زمان پذیرش سمت داوری مراتب بی طرفی و استقلال خود در پرونده و نداشتن منافع مشترک با هر یک از طرفین اختلاف را کتباً اعلام و امضا نمایند. وجود این التزام کتبی آمار جرح داور را در بسیاری جهات کاهش داده است. "با این وجود رشد سازمان‌های داوری و آمار دعاوی مطروحه علیه داوران اهمیت بررسی مشکلات ناشی از مسئولیت مدنی ارگان‌های متکفل داوری را دوچندان کرده است، به گونه‌ای که موسسات معتبر و صاحب نام داوری که در گذشته برای حفظ اعتبار خود نزد قضات کمتر به موضوع مسئولیت مدنی داوران می‌پرداختند، در حال حاضر اعتبار واقعی خود را در توجه و تقید هر چه بیشتر به این موضوع یافته اند تا جایی که روشن گردد که کدامیک از سازمان‌های به اصطلاح داوری فاقد اعتبار و اهلیت کافی برای تصدی به این امر می‌باشند و یا در مرز بی اعتبار و عدم صلاحیت قرار گرفته اند. در این نوشتار به بررسی مفاهیم و مبانی داوری و اقسام آن از منظر حقوق ایران پرداخته شده است."

۱- مفهوم داوری

حکمیت (داوری) در لغت به این معناست، حکمیت مصدر قراردادی از «حکم» به معنای داوری در رفع اختلافات است. حکم، داوری است که توسط طرفین نزاع بدون نصب قبلی از طرف قاضی یا حاکم انتخاب شده است. داوری در اصطلاح به این معناست که دو طرف نزاع، فردی را با رضایت به داوری برگزینند (Eskini, 2009). «اتفاق الخصمین علی قبول حکم شخص معین فی فصل الخصومه بینهما» توافق افراد و اطراف محل نزاع بر پذیرش رای، و حکم فرد خاص با هدف پایان دادن اختلاف و خصومت، شاخصه داوری در اصطلاح فقهی است. با وجود تنوع عبارات در تعریف حکمیت، این تعاریف از ارکان مشترک برخوردار است. ارکانی مانند: اختلاف در آغاز، اتفاق بر توافق، و اتحاد غرض فصل خصومت که در عموم تعریف‌ها مشاهده می‌شود (Esmaili, 2012).

۲- تاریخچه داوری

روابط بین المللی بیش از روابط اجتماعی افراد در یک جامعه در برابر عوامل و شرایط اختلاف انگیز آسیب پذیر است "از این رو هر نوع نظام حقوقی بین المللی باید برای حل اختلافات موجود و اجمالی راه حل مناسب و منطقی پیش بینی نماید. فقدان راه حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی سرانجام به جنگ‌های خانمان سوز و بی پایان می‌انجامد که گاه امنیت منطقه و احیاناً امنیت بین المللی را به مخاطره می‌افکند" (Bakhshi, 2011). "در میثاق جامعه ملل و منشور ملل متحد برای حل مسالمت آمیز اختلافات و استفاده از وسایلی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت را به خطر نیاندازد توصیه شده است و در ماده ۳۳ منشور به طرفین یا اطراف اختلاف الزام شده است که قبل از

هر چیز از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به موسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسایل مسالمت آمیز بنا به انتخاب خود راه حل اختلاف را جستجو نمایند. به جز این دو سند بین المللی می‌توان از قرارداد لاهه مورخ ۱۹۰۷ مربوط به حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی و اعلامیه مورخ ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نام برد. "ولی علیرغم همه این توصیه‌ها و تاکیدها کمترین بحران و اختلاف بین المللی در جهان از طریق شیوه‌های مسالمت آمیز حل و فصل شده و همراه اعمال زور و فشار و راه حل‌های نظامی توسط قدرت‌ها به طور مستقیم یا غیر مستقیم در حل و فصل اختلافات بین المللی به کار گرفته شده است." در قانون داوری تجاری بین المللی ما مباحث بسیاری وجود دارد که توجه محققان را جلب می‌کند از این جمله اند مسائل مربوط به قلمرو قانون، شکل و ماهیت موافقتنامه داوری نحوه رسیدگی و قواعد صلاحیت مانند قاعده استقلال شرط داوری یا قاعده صلاحیت نسبت به صلاحیت، تعیین قانون حاکم و بلاخره مباحث شناسایی و اجرای رای داور و همچنین مسئولیت داور در تضییع ناعادلانه حق یکی از طرفین است. "خلاءهای حقوقی و اجرایی در فرایند دادگستری دولتی از جمله عواملی هستند که ارجاع به داوری را آسان تر و سریع تر نشان می‌دهد." قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب سال ۱۳۲۹ و مواد ۷۵۷ الی ۷۷۹ به حکمیت در داوری پرداخته است. در ابتدا در سال ۱۳۰۶ قانون حکمیت در هفده ماده تصویب گردید و برای اولین بار موضوع داوری اجباری در قانون پیش بینی شد. در حقیقت این قانون آندسته از مواد قانونی که داوری را به اختیار طرفین قرار داده بود نسخ کرد. اما از آثار حقوقی این قانون در اجباری شدن داوری صرفاً نه جنبه بدون تشریفات و تسرع در داوری بلکه سبب طرح دعوایی قدیمی با هدف گرفتن رای از مسیر داوری اجباری بودند و این موضوع نه تنها حجم پرونده‌های ورودی به دستگاه قضا را کاهش نداد بلکه با افزایش حجم پرونده‌ها نیز مواجه گردید. "در قانون حکمیت اجباری در ۱۳۱۳ قانون حکمیت نسخ گردید و مواد ۷۵۷ و ۷۷۹ نیز منسوخ شده باقی ماند. بر اساس ماده ۱۰ قانون اصلاح بخشی از قوانین دادگستری در ۱۳۵۶ در تمامی دعوای حقوقی مطروحه در دادگاه‌ها (به استثناء دعوی ورشکستگی، نکاح و طلاق و فسخ نکاح و نسب) که تا تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون رسیدگی به آن پنج سال یا بیشتر به طول انجامیده باشد، چه در مرحله نخستین یا مرحله (تجدید نظر) باشد، خواهان اصلی طبق قوانین جدید می‌تواند ظرف مدت دو سال در صورتی که ختم دادرسی از سوی دادگاه اعلام نشده باشد، حل و فصل دعوا را از مسیر داوری حل و فصل نماید (Barzegar, 2019). بر اساس مفاد این قانون دادگاه مکلف به قبول درخواست و عندالاقضا تعیین داور اختصاصی طرف ممتنع و سر داور می‌باشد. از همین روی قانونگذار ارجاع اختلاف به داوری و پیش بینی آن را در قرارداد اجباری کرده است." در این خصوص ماده ۱۴ «لایحه قانونی مربوط به تفحص و اکتشاف و استخراج نفت در سراسر کشور و فلات قاره» مصوب مرداد ماه ۱۳۳۶ و ماده ۵ «قانون توسعه صنایع پتروشیمی» مصوب تیر ماه ۱۳۴۴ را می‌توان ذکر نمود. به موجب هر یک از موارد مزبور «اختلافاتی که بین شرکت ملی نفت ایران (شرکت ملی صنایع پتروشیمی) و طرف‌های دیگر پیش آید اگر از طریق مذاکره دوستانه به نحوی که در هر قرارداد پیش بینی خواهد شد رفع نگردد از طریق سازش و داوری حل و فصل می‌گردد". مقررات مربوط به ارجاع اختلافات به سازش و داوری در هر قرارداد به نحو مقتضی نیز پیش بینی شده است..» البته در حال حاضر مقررات مزبور باید با لحاظ اصل ۱۳۹ قانون اساسی اجرا شود (Bonakdar, 2011).

۳- اقسام داوری

داوری را می‌توان به داوری‌های اختیاری و اجباری تقسیم کرد. هدف از داوری اختیاری، این است که هیچ یک از اطراف دعوی ملزم نیستند که به حکمیت یک یا چند داور برای رسیدگی به دعوی میان خود مراجعه کنند. در قوانین داوری به اختیاری بودن در رجوع به داوری تاکید شده است و در بعضی از مفاد قانونگذار رجوع به داوری را به خواست و اراده طرفین دعوی اختصاص داده است. در مقابل داوری اختیاری،

قانونگذار در برخی موارد رجوع به داوری اجباری را مد نظر قرار داده است: اجبار با منشا قانونی که برگرفته از برخی مفاد قانون است. در مواردی، قانونگذار با توجه به مصلحت عموم در بعضی مسائل رجوع به داوری را برای حل و فصل دعوی از مسیر غیر قضایی مورد تاکید قرار می دهد. در صورتی که حل و فصل ابتدا از طریق داوری صورت نپذیرد آنگاه رجوع به سیستم قضایی مورد تاکید قرار می گیرد. بهترین مثال در این خصوص تبصره (۲) از ماده ۵ لایحه دادگاه مدنی خاص است که بر، الزامی بودن داوری در دادخواست طلاق تاکید می شود (Ja'fari Langaroudi, 2009).

در بخشی از این قانون چنین آمده است:

"با توجه به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ که بعدها با تصویب قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ نسخ گردید نیز می توان گفت داوری بر دو نوع است: با آنکه قانون طرفین دعوا را مختار می کند که در موضوع معینی به داوری رجوع نمایند آن را حکمیت اختیاری گویند، گاهی اوقات قانون رجوع به داوری را اجباری می نماید. در باب هشتم در آیین دادرسی مدنی ایران مصوب ۱۳۱۸ از مفاد ۶۳۲ تا ۶۷۷ به رجوع به داوری تاکید شده است." "مطابق مدلول ماده ۶۳۲ آیین دادرسی مدنی تمامی اشخاصی که دارای اهلیت قانونی برای اقامه دعوی هستند قادر خواهند بود منازعه و اختلافات خود را اعم از اینکه در محاکم قضایی طرح گردیده باشد یا خیر و در هر مرحله ای از رسیدگی نیز باشد با تراضی طرفین امکان رجوع به داوری وجود دارد و ما از آن به نوعی داوری اختیاری یاد می کنیم." (Ja'farian, 2022). "منطبق با مدلول ماده ۶۳۳ آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ متعاملین این حق را دارند تا در ضمن معامله یا به سبب قرارداد علیحده الزام می یابند که در صورت ایجاد اختلاف میان طرفین دعوی برای رفع اختلاف به داوری مراجعه نمایند و این حق برای آن ها دیده شده که داور یا داوران پیشنهادی خود را از قبل تعیین نمایند. قانونگذار برای حفظ منافع اتباع ایرانی در مقابل اتباع ایرانی در معاملات طرف ایرانی را منع کرده است تا مدامی که اختلاف ایجاد نگردیده است به نحوی از انحاء ملتزم شوند تا در صورت ایجاد اختلاف بین آن ها رجوع به داوری را با تابعیت طرف غیر ایرانی و یا آن هیئت دارای همان تابعیت باشند که طرف معامله دارد را نپذیرفته است." مقنن چنین تصور کرده است که حکم یا داوری که تابعیت آن نظیر طرف خارجی است ممکن است طرفداری یا جانب داری از منافع هم وطن خود بنماید حتی این ماده از مواد آمره است و قانونگذار تصریح نموده هر قراردادی که مخالف این حکم باشد در قسمتی که مخالفت دارد باطل و بلااثر است (Joneidi, 1999).

۴-مقایسه داوری با رسیدگی های قضایی

قاضی منصوب و قاضی غیر منصوب از تقسیمات انواع قاضی است. قاضی منصوب کسی است که از ناحیه امام معصوم (ع) منصوب می گردد. و این انتصاب گاهی خاص است و امام (ع) شخص بخصوص را نصب می کند و گاهی نصب عام است یعنی امام (ع) شخص بخصوصی را منصوب نکرده باشد اما به طور کلی صفات ویژه ای را برای قاضی اعلام کرده است در حالی که هر کس واجد این صفات باشد به عنوان قاضی منصوب خواهد شد. قاضی غیر منصوب یا قاضی تحکیم نیز که ابتداء و بالذات برای قضاوت منصوب نگردیده بلکه در صورت تراضی میان اصحاب دعوا حق قضاوت پیدا می کند و تراضی آن ها با توجه به اجازه شارع مقدس به چنین توافقی، به وی حق اعمال ولایت داده می شود و شخص برای قضاوت باید دارای ویژگی های ذیل باشد: ۱. دارا بودن بلوغ ۲. داشتن کمال عقل ۳ طهارت در مولد ۴. ذکور بودن شخص ۵. دارا بودن اجتهاد ۶. داشتن ایمان ۷. دارا بودن عدالت ۸. داشتن نصب (Joneidi, 1999).

قاضی تحکیم می بایست دارای صفات اعلام شده باشد مگر درباره نصب شخص که ممکن است به شکل عام یا خاص باشد. مشروعیت قاضی تحکیم مورد وفاق فقهای اهل شیعیه و سنت است که با ادله هایی مورد پذیرش قرار گرفته است.

"نگاه قانونگذار در خصوص انتصاب قاضی زن این است که زن می‌تواند به عنوان داور انتخاب شود و نیاز به شروط طهارت و ایمان ندارد اما برای قاضی تحکیم صفات اعلامی الزامی بیان شده است.. به طور خلاصه می‌توان تفاوت داوری و قضاوت را در چهار مورد بیان نمود:

۱-قاضی در قضاوت از طرف حاکم منصوب می‌شود، اما داور در داوری از سوی افراد انتخاب می‌شود.

۲-قاضی در عموم اختلافات می‌تواند قضاوت کند و حکم صادر نماید، اما حکمیت مربوط به مواردی است که دو طرف نزاع به داوری رضایت دهند و داور انتخاب کنند.

۳-در قضاوت، قاضی به هنگام انشاء حکم، با طرفین نزاع مشاوره نمی‌کند، اما در حکمیت، داوران نظر خود را با مشاوره طرفین اختلاف ارائه می‌دهند.

۴-حکم قاضی اصولاً قابل نقض نیست، مگر در صورتی که خلاف آن ثابت شود، اما رای داوران با نظر اطراف نزاع هر لحظه قابل تغییر است" (Razzaghi, 2011).

۵-مسئولیت مدنی از منظر قانون مدنی و آیین دادرسی

"مسئولیت از ریشه سؤال منشا گرفته است و سؤال در معنای پرسیدن، درخواست کردن و بازخواست کردن می‌باشد که از میان این سه معنی، معنی سوم (بازخواست کردن) به گفتار ما ارتباط بیشتری دارد". "مسئولیت ابعاد مختلفی دارد که مهم‌ترین آن مسئولیت اخلاقی و مسئولیت قانونی می‌باشد. مسئولیت قانونی نیز معنای مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی را در بر می‌گیرد. مسئولیت اخلاقی وقتی حاصل می‌گردد که انسان مرتکب گناهی شده باشد و مسئول اخلاقی شخصی است که در برابر خدا یا وجدانش احساس مسئولیت می‌کند. "به روایتی خدا و وجدان، شخصی را که اعمال و تکالیفش را با حسن‌نیت و دقت کافی به انجام رسانده باشد مسئول اخلاقی معرفی نمی‌کند. برعکس اگر فعلی از روی سوءنیت انجام گرفته باشد مرتکب آن مسئول شمرده خواهد شد. لذا به محض وجود گناه، مسئولیت اخلاقی محقق می‌گردد خواه عمل بد سبب زیان دیگری گردیده باشد یا خیر". اما در مورد مسئولیت قانونی (مدنی یا جزائی)، موضوع متفاوت است. قواعد حقوقی هدفشان تنظیم روابط انسان‌ها در اجتماع است و مسئولیت قانونی صرف نظر از خسارت و زیان افراد یا جامعه تحقق نمی‌یابد (Jourion, 2006). البته نباید تصور نمود که قواعد حقوقی از اصول اخلاقی مجزا می‌باشد. بلکه برعکس قانونگذاران تلاش کرده اند که در زمینه مسئولیت قانونی پرچم دار اصول اخلاقی باشند و اصول ذکر شده را در نگارش قوانین رعایت کنند. "مسئولیت مدنی عبارت است از ازام شخص برای جبران خسارتی که به سایر اشخاص وارد شده است مسئولیت مدنی زمانی ایجاد می‌گردد که کسی بدون مجوزهای قانونی به حقوق دیگری لطمه وارد سازد و در اثر آن زیانی که به شخص وارد می‌گردد تفاوتی ندارد. بلکه عمل است که موجب زیان می‌گردد و جرم یا شبه جرم تلقی شده ، در تمامی موارد شخص موظف است به جبران خسارت دیگری اهتمام ورزد زیرا مسئولیت مدنی دارد و ضامن می‌باشد". این قاعده منطقی و عادلانه از گذشته مورد استناد بوده "هر کس به دیگری ضرر برساند باید در صدد جبران برآید. ، مگر در مواردی که اضرار به غیر به حکم قانون بوده باشد یا ضرری که به شخص وارد شده غیر متعارف جلوه ننماید" این قاعده نظیر قاعده‌ای است که در فقه تحت عنوان ((من تلف مال الغیر فهو لهو ضامن)) ذکر گردیده است (Sadat, 2010)

۶-انواع مسئولیت مدنی

"مسئولیت مدنی ضمانتی برای اجرای حقوق مدنی است که نقش پررنگ و مهمی را در مطالبه و استیفای حقوق افراد و همچنین تأثیر گذار در تنظیم روابط اجتماعی و حقوقی افراد است، بدون تصور وجود مسئولیت مدنی، حق مفهوم واقعی و عینی خود را از دست خواهد داد و جنبه فکری و ذهنی برای آن ایجاد می گردد. همچنین حق را از حالت بالقوه به شکل بالفعل تبدیل می کند و آنرا به طور ملموس در اختیار صاحبان حق قرار می دهد زیرا قواعد و مقررات موجود در نظام حقوقی کشورها و همچنین در ایران که در چهارچوب و قوانین مختلف گنجانده می گردد." می توان اذعان داشت "که الزامات خارج از قرارداد، مانند ضمان قهری و یا مسئولیت مدنی دومفهوم عام و خاص است که به صورت زیر نمایان می گردد، که در معنای خاص=ضمان قهری نام می گیرد. قواعد و مقررات راجع به مسئولیت مدنی در حقوق ایران آمیزه ای از مقررات اسلامی و قوانین اقتباس شده از غرب است" (Shams, 2014). "قانون مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر دانسته شده و از این منظر نسبت به مواد مربوط به اتلاف مال غیر که مبتنی بر نظریه خطر می باشد اخص است، در باب اتلاف بیان شده که اگر کسی مال دیگری را تلف کند حتی اگر مرتکب تقصیر هم نشده باشد ضامن خواهد بود و نسبت به منفعت، نقص و عیب مال غیر، قانون مسئولیت مدنی نسبت به مواد مربوط به تسبیب که در ماده ۳۳۱ به بعد قانون مسئولیت مدنی بیان گردیده است به اعتبار موضوع اعم است. و در یک نتیجه گیری می توان اذعان داشت که قانون مسئولیت مدنی به مراتب عام تر از قانون مدنی خواهد بود. از طرفی تجاوز غیر قانونی یا در نتیجه بی احتیاطی به جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت و شهرت تجاری یا هر حق دیگری که قانون برای افراد شناخته اشاره نموده در حالیکه مواد قانون مدنی ناظر به خسارت مالی است" (Safaei, 1998).

مسئولیت عمومی

مسئولیت عمومی: "خسارت جانی و مالی وارد به اشخاص ثالث که در اثر فعالیت روزمره فرد یا افراد ایجاد می گردد و به موجب قانون عامل زیان شناخته می شوند را مسئولیت عمومی می نامند".

"مثال: مسئولیت پیمانکاران در قبال اشخاص ثالث و مسئولیت شهرداری ها، مسئولیت موسسات انتقال نیرو و آبرسانی است".

مسئولیت قراردادی

مسئولیت قراردادی عبارت از "آنست که یک طرف قرارداد به علت تخلف از شرایط مندرج در قرارداد یعنی عدم انجام تعهدات خود یا انجام تعهد بطور ناقص باعث زیان طرف دیگر شود در اینصورت مسئولیت قراردادی تحقق می یابد. مثال: مسئولیت مستأجر در قبال موجر و بالعکس، مسئولیت متصدیان حمل و نقل اعم از زمینی، دریایی و هوایی (تعهدات که متصدی حمل به موجب قرارداد حمل در مقابل صاحب کالا به عهده می گیرد.) همانگونه که از مباحث فوق استنباط می گردد برای آنکه مسئولیت مدنی تحقق پیدا کند باید زیان و خسارت فردی و زیان دیده ای وجود داشته باشد و همچنین رابطه علیت بین خسارت وارده و فعل عامل زیان وجود داشته باشد" (Hodāvand, 2010).

مسئولیت حرفه ای

مسئولیت حرفه ای عبارتست از "مسئولیتی که برای صاحبان حرفه ها به موجب قانون در مقابل کسانی که در رابطه با حرفه آنان دچار خسارت می گردند بوجود می آید. مثال: مسئولیت حرفه ای پزشکان، مسئولیت حرفه ای مهندسين، مسئولیت حرفه ای، نمایندگان بیمه و مسئولیت هتل داران و... است" (Sadat, 2010).

۷-مبانی مسئولیت مدنی

در بحث مسئولیت مدنی می‌دانیم که هرگاه شخص یا اشخاص اعم از حقوقی یا حقیقی و حتی در مواردی به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی شخص قاضی، هرگاه موجبات ورود خسارت به دیگری را گردد، در صورتی که تقصیر، متوجه اعمال آن شخص باشد می‌گوییم که او ضامن بوده و نسبت به طرف زیان‌دیده دارای مسئولیت مدنی می‌باشد ولی همانگونه که می‌دانیم مسئولیت زمانی ایجاد می‌گردد که یا به موجب قانون و یا عرف آن عمل را زیانبار و مستوجب جبران خسارات دانسته شوند. حال در خصوص مسئولیت شخص یا اشخاصی که به عنوان داور انتخاب می‌گردند می‌توان گفت که مسئولیت مدنی ایشان تابع قواعد عمومی مسئولیت مدنی خواهد بود. البته همانگونه که می‌دانیم اینگونه مسئولیت ولو اینکه در قرارداد پیش‌بینی نشده باشد نیز به صورت قهری و به عنوان یک اصل کلی به ایشان تحمیل خواهد گردید و به نوعی می‌توان مسئولیتشان را قهری قلمداد نمود. چرا که هر چند سمت ایشان به عنوان قرارداد و از نوع مسئولیت قراردادی بوجود می‌آید ولیکن در هیچ قراردادی مسئولیت داور پیش‌بینی نمی‌گردد، چرا که مسلم است اگر احتمال ورود خسارت توسط داور از پیش وجود داشته باشد، عقل سلیم و عرف نمی‌تواند به او اعتماد کرده و این مسئولیت خطیر را به ایشان محول نماید ولیکن همانگونه که می‌دانیم شخص داور همانند قاضی اقدام به فصل خصومت می‌نماید و نظر او قاطع دعوی می‌باشد و مسئول جبران خسارت می‌باشد، به عبارتی داوری که فاقد مصونیت‌های خاص قاضی نمی‌باشد نیز الزاما با یدی جبران خسارت را بنماید (رزاقی، ۱۳۹۰: ۶۲). در کشورهای توسعه یافته، مقوله داوری بعضا مشاهده می‌گردد که حتی از قضاوت نیز جلوتر رفته و حتی در سازمان‌های بین‌المللی، ارجاع او به داوری و اتخاذ تصمیم از طریق میانجی‌گری و یا داوری از چنان اهمیتی برخوردار می‌باشد که هرگز طرفین را به راه‌های دیگر توصیه نمی‌نمایند. در اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران نیز ضمن قبول تلویحی حق رجوع به داوری را قانونگذار اشاره فرموده و در راستای آن به موجب ماده ۴۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی بحث داوری را پیش‌بینی و برای آن پیش‌شرطی گذارده که اشخاص می‌توانند ارجاع امر به داوری را نمایند که دارای اهلیت اقامه دعوا نیز باشند همینطور در ماده ۴۶۶ نیز ویژگی‌های داور را در بند ۱، وجود اهلیت قانونی بر شمرده همانگونه که میدانیم، داور می‌تواند با هر ویژگی باشد و چون در قانون هیچگونه محدودیتی در زمینه متخصص بودن یا نبودن و یا حتی باسواد و بی‌سواد بودن آن را تعیین نمود، پس باید در این خصوص نیز میان داوران قائل به تفکیک شد (Moslemi, 2012). اگر داوری منتخب و مرضی‌الطرفین باشد، که در اینصورت از باب اصول عدل و انصاف بنظر می‌رسد که مسئولیت داور صرفا در مواردی محدود می‌گردد که تقصیر عمدی او اثبات گردد ولیکن در خصوص داور حرفه‌ای باید بررسی نمود که داور حرفه‌ای یعنی چه؟ به چه شخصی حرفه‌ای می‌گویند؟ برخی از حقوقدانان معتقدند که مفاهیم داوری حرفه‌ای از لحاظ دید حقوقی با دید عرفی فاقد تفاوت می‌باشد. ولی می‌بایستی جهت تشخیص شخص حرفه‌ای و تدوین و یا تحمیل یکسری اصول و تکالیف میان داور حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای، قائل به تفکیک گردید. شخص را می‌توان به عنوان داور حرفه‌ای قلمداد نمود که متخصص و متبحر در یک یا چند زمینه خاص و مشخص باشد و از دید جامعه او را داور متخصص بپذیرند. بطور مثال داوری که منتخب کمیسیون داوری کانون وکلاء دادگستری مرکز می‌باشد و یا داور منتخب اتاق بازرگانی تهران و یا ایران با رزومه و مشخصات خاص در یک زمینه تخصصی بوده و به عبارتی او نسبت به دیگر اشخاص دارای رجحان علمی یا تخصصی می‌باشد و اصل بر این است که او دارای اشراف کامل به آن موضوع تخصص خود می‌باشد. به تبع این اشراف جامعه و اصحاب دعوی نیز نسبت به آن شخص انتظارات بیشتری را داشته تا داوری که فاقد این خصوصیات می‌باشد. هر چند این مسئله به منزله عدم مسئولیت داور نمی‌باشد ولیکن پر واضح است که مسئولیت شخص متخصص نسبت به غیر متخصص و فردی که شغل حرفه‌ای و مستمر او داوری می‌باشد با یک شخص غیر متخصص کاملا متفاوت بوده و حوزه و ابعاد مسئولیت ایشان بالتبع باید بیشتر باشد. می‌توان مهمترین تفاوت میان مسئولیت داوران عادی و حرفه‌ای را در شناسایی میزان تقصیر او دانست

، چرا که اصل بر این است که داور حرفه‌ای دارای آگاهی و توانایی و تجارب خاص بوده ولی داوران عادی هر چند که انتظار آن نیست که هر چه بگویند و یا تصمیم بگیرد می‌تواند اشتباه باشد ولی میزان تقصیر او نسبت به داور حرفه‌ای ممکن است کمتر باشد (Jonesidi, 1999).

نظریه تقصیر

"بر اساس این نظریه شخص وقتی مسئول شناخته می‌شود که در انجام اعمال خود مرتکب تقصیر یا خطائی گردیده باشد. تقصیر بدین معناست که قانون مدنی ایران در ماده ۹۵۳ خود تقصیر را شامل تعدی و تفریط دانسته است. بدین معنی که ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم باشد تفریط خوانده شده است و تعدی بمعنای تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف نسبت به مال یا حق دیگری است. بر اساس تعریف قانونی ذکر شده ، تقصیر دربر گیرنده تخلف از تعهد و التزام قانونی یا قراردادی و یا تجاوز یک شخص به حقوق شخصی دیگری برخلاف متعارف می‌باشد و می‌توان بیان داشت که تقصیر بمعنای عمل خلاف حق که یک شخص نسبت به شخص دیگری انجام می‌دهد را بیان داشته است. لذا هرگاه شخصی در اعمال و رفتار خود احتیاط معمول و مرسوم در جامعه را رعایت نکرده باشد یا از مقررات تخلف نماید و سبب زیان دیگری گردد ، مسئول و مقصر شناخته می‌گردد و می‌بایست که از عهده جبران زیان وارد شده بر بیاید" (Olūmi Yazdi, 2013). برای نمونه ، "راننده‌ای که دارای تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی باشد و سبب حادثه‌ای گردد و منجر به خسارت اشخاص دیگری شده باشد مقصر قلمداد شده و باید زیان وارد شده را جبران نماید. لذا نظریه زیان‌دیده وقتی می‌تواند احقاق حق نماید که ثابت کند عامل زیان مرتکب تقصیر و خطائی گردیده و زیان ایجاد شده بر او نتیجه مستقیم تقصیر عامل زیان می‌باشد. عامل زیان نیز برای رفع مسئولیت از خود می‌تواند ثابت نماید که زیان وارد شده در نتیجه تقصیر و خطای زیان‌دیده یا به دلیل قوه قاهره است." "بر مبنای این نظریه ارتکاب تقصیر و خطا شرط اصلی مسئولیت مدنی قلمداد شده است، از سویی در بعضی از سیستم‌های حقوقی چنانچه عامل زیان دارای قوه تشخیص و تمیز نباشد و قابلیت انتساب تقصیر ایجاد نشده باشد (مانند صغیر غیرممیز و مجنون)، مسئولیتی متوجه شخص نخواهد بود تا خسارت جبران گردد. در مجموع حسن این نظریه در این است که هر کس را مسئول عواقب و پیامدهای اعمال و رفتار خود دانسته شود و به مسئولیت جنبه شخصی داده است که خود موجب افزایش احتیاط نزد افراد شده است." "در واقع این نظریه تحت‌تأثیر مسئولیت جزائی بوده و آنچه مسلم است در مسئولیت جزائی ارتکاب تقصیر شرط اصلی مسئولیت فرد تلقی شده است. اما پذیرش این نظریه، در ساختار زندگی کنونی، خالی از عیب و اشکال نخواهد بود و سبب می‌گردد که بسیاری از زیان‌ها بدون جبران خواهد بود. برای نمونه اگر اتومبیلی که در ساخت آن دقت و احتیاط کافی صورت نگرفته باشد و ناگهان منفجر شود و سبب زیان به دیگری گردد یا اگر اتومبیلی نو یا راننده‌ای ماهر به دلیل بریده شدن ترمز سبب تصادف با عابر پیاده شود و سبب صدمه بدنی گردد، دارنده اتومبیل در سیستم حقوقی مبتنی بر نظریه تقصیر قادر خواهد بود به استناد رعایت احتیاط‌های لازم و متعارف از مسئولیت مبرا از جبران خسارت خواهد بود." "در این صورت اثبات تقصیر عامل زیان و درخواست خسارت برای زیان‌دیدگان مشکل می‌باشد. باید اذعان داشت عدالت اجتماعی سبب می‌گردد که خسارت ایجاد شده به زیان‌دیدگان بدون جبران نماند. با این وجود پذیرش نظریه تقصیر در شرایط کار و فعالیت جوامع امروزی، برای حفظ نظم و رفع اختلافات و درمان دردها و مشکلات اجتماعی ناشی از حوادث و سوانح، کافی نمی‌باشد" (Zali & Asadi Nia, 2019).

نظریه خطر

"از این منظر ارتکاب تقصیر شرط مسئولیت مدنی نمی‌باشد بلکه هر کسی که بر اثر فعالیت خود خطرهایی را موجب شده باشد مانند راه اندازی کارخانه و به سبب آن ایجاد خطر کند و چون از منافع این فعالیت بهره‌مند می‌گردد بناچار می‌بایست ضرری را که از این راه متوجه

دیگری شده است قبل و جبران نماید. علت پیدایش این نظریه جدید این است که حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری و رخدادهای زیانبار کارخانه‌ها هر روزه توسعه پیدا می‌کند و خسارت‌های زیادی بر دوش زیاندیدگان می‌گذارد و اغلب، حق آن‌ها ضایع می‌گردد. از سویی ممکن است عامل زیان از شرایط و موقعیت اقتصادی بهتری برخوردار است و با استفاده از قانون و امکان‌های خود از مسئولیت معاف می‌شود علاوه بر آن ضوابط تقصیر معمولاً غیرمشخص و در مورد هر حادثه‌ای علل مختلفی دارد. "در نهایت وضعیت حقوقی و موقعیت زیاندیدگان بسیار بد و آسیب‌پذیر می‌باشد و سبب مشکلات و نابه‌سامانی‌های اجتماعی خواهد بود. باز سویی دیگر حقوقدانان به فکر بهبود و اصلاح وضع زیاندیدگان افتادند و دستاورد آنان نشان از تخمین تسهیلاتی برای اثبات شد. برای اجراء این هدف، فرض مسئولیت یا فرض تقصیر در نظر گرفته شد و دارنده شیء خطرناک را مسئول جبران زیان وارد به دیگری در نظر گرفت." این نظریه اساس رأی معروف دیوان‌عالی کشور فرانسه در سال ۱۹۳۰ و از ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه استنباط گردیده است. براساس نظریه خطر، مسئولیت مدنی در ازای نفع و فایده‌ای است که شخص از شیء متعلق به خود یا از فعالیت ناشی از آن بدست می‌آورد. در حقیقت حقوقدانان و دادرسان بدون آنکه مفهوم تقصیر را در نظر بگیرند به جست‌وجوی قواعد جدید پرداختند که مبنای جبران زیان قرار بگیرد و این قاعده را اینگونه بیان می‌دارد که خسارت می‌بایست به کسی منسوب گردد که سبب وقوع آن شده باشد. بر مبنای این نظریه چنانچه بر اثر عمل شخص یا اشخاص وابسته به او یا اشیاء تحت تصرف او خسارتی به دیگری وارد آید، عامل زیان مسئول قلمداد شده و موظف است جبران زیان وارد شده را بر عهده بگیرد." "در نهایت اصل بر مسئول بودن عامل زیان جاری می‌باشد و اثبات خلاف آن بر عهده شخص زیان وارد کرده است. با این اوصاف بار اثبات دیگر متوجه زیان‌دیده نیست و فقط زیان دیده موظف است ثابت نماید که خسارتی به او وارد شده است و این خسارت نیز ناشی از فعلی است که عامل زیان بر او وارد کرده است (اثبات رابطه علیت) (Mirveysi, 2014). این نظریه بعدها تکامل پیدا کرد و به دنبال آن نظریه مطلق خطر نیز ایجاد گردید. مطابق نظریه اخیر هر کس موجب زیان دیگری گردد مسئول جبران خواهد بود و اثبات خلاف آن جز در مورد فورس ماژور جایز نمی‌باشد از دلایل پیدایش این نظریه توسعه ماشینیسیم و پیچیدگی زندگی صنعتی در قرن حاضر و ضرورت حمایت کامل از زیاندیدگان در نظام‌های حقوقی است." بر همین اساس مطابق نظریه خطر، "دارندگان وسایل نقلیه موتوری و صاحبان کارخانه‌ها و کارگاه‌ها مسئول جبران آندسته از زیان‌هایی هستند که بر اثر فعالیت آن‌ها به سایر اشخاص وارد می‌گردد. نقدهایی بر این نظریه وارد شده است که از جمله آن که با قبول مطلق این نظریه دیگر ابتکار عمل و آزادی صاحبان فعالیت‌های اقتصادی محدود می‌گردد و هزینه‌های سنگینی برای جبران خسارت‌ها به عهده صاحبان مشاغل خواهد بود.. از سویی دیگر آثار مفید اجتماعی که اجراء نظریه خطر می‌تواند در جامع ایجاد کند تأمین و حمایتی می‌باشد که نصیب زیاندیدگان م خواهد شد و با توجه به اینکه امروزه بیشتر صاحبان فعالیت، مسئولیت مدنی خود را در قبال زیاندیدگان را به شرکت‌های بیمه واگذار می‌کنند جبران خسارت‌ها بر عهده شرکت‌های بیمه خواهد بود، این ایراد قابل رفع می‌باشد" (Darabpour, 2018).

نتیجه‌گیری

بر اساس مقررات تمامی اشخاص دارای این حق هستند که با توافق یکدیگر اختلافشان را از طریق ارجاع به سیستم داور حل و فصل نمایند. حتی اگر این اختلاف در مراحل مقدماتی یا در فرایند رسیدگی در محاکم قضایی باشد از مهمترین مزیت‌های رجوع به سیستم داوری پایین بودن هزینه‌های داوری و نداشتن تشریفات دادگاه‌ها است.. با مقایسه دو نظام حقوقی ایران و کامن لا می‌توان دریافت که "در نظام حقوقی کامن لا بر این امر تأکید شده که داوران وظایفی شبه قضایی دارند و می‌بایست تحت پوشش مصونیت قضایی قرار بگیرند. اما در نظام حقوقی

ایران، داور اساساً به عنوان یک کارشناس حرفه‌ای در نظر گرفته شده که می‌بایست مسئولیت خطاها و تخلفات خود را به دوش بکشد، در نهایت هر دو سیستم حقوقی بر این موضوع وحدت نظر دارند که داور در در حقیقت دارای دو نقش و سمت است، نقش اول داور جنبه کارشناس بودن وی است و نقش دوم که همچون قاضی به صدور رای می‌پردازد." در نظام حقوقی آمریکا دادگاهها تا حدودی اعمال دکنترین مصونیت قضایی را به داوران محدود دانسته اند. "محاکم کشورهای تابع نظام کامن لا نیز از طریق تفسیر قانونی، ضوابط مسئولیت مطلق ناظر بر داوران را به مسئولیت قضایی تشبیه و نزدیک دانسته اند." مطابق با دیگر مسئولیت قراردادی در موضوع مسئولیت مدنی داور، می‌توان اذعان داشت "شرایط این مسئولیت از قدرت چانه زنی طرفین اختلاف و داور نشأت گرفته است و در بسیاری از موارد هزینه‌های بیمه مسئولیت داور در قبال تخلفات بالقوه او از طریق افزایش حق الزحمه داوران بر عهده اصحاب دعوی خواهد بود." نتایج این پژوهش نشانگر مسئولیت داور و حدود مصونیت او است، از همین روی در نظام حقوقی ایران تقریباً چارچوب مشخصی برای داور در قوانین صورت گرفته است که باعث اختلاف در تحقق مسئولیت و عدم مسئولیت داور نگردد و داور بر اساس قاعده لاضرر و لاضرار در اسلام که به موجب این قاعده نبایستی هیچگونه ضرری بدون جبران باقی بماند، مسئول شناخته می‌شود. در نتیجه بی علت است اگر شخصی که به عنوان داور مرض الطرفین انتخاب می‌شود. از این قاعده اصولی مستثنی دانست و باید مسئولیتی برای وی در نظر گرفته شود. و بر اساس نظریه اخیر که نظر غالب حقوقدانان در ایران است، تمامی افراد در صورت تقصیر مسئول خواهند بود و مطابق قانون مسئول جبران خسارت هستند و قضات و داوران نیز با توجه به صدور آرای خود مسئولیت آن را بر عهده دارند. این امر نشان می‌دهد قانونگذار برای داوران نیز مسئولیت مدنی ناشی از صدور رای را در نظر گرفته است. از سویی پرداخت حق الزحمه‌های دآوری نیز می‌تواند عاملی موثر در کاهش خطاهای ناشی از صدور آرای گردد که سبب زیان یکی از اصحاب دعوی خواهد بود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

In recent decades, the rapid institutionalization of arbitration centers across the world has transformed arbitration into one of the most reliable methods of dispute resolution. The spread of these institutions, often founded within private bodies such as bar associations and chambers of commerce, has elevated arbitration's legitimacy, yet also exposed it to challenges regarding the civil liability of arbitrators. The 1970s and 1980s marked a global turning point, as the increasing number of arbitration cases led organizations such as the International Bar Association (IBA) and the International Chamber of Commerce (ICC) to develop professional codes of conduct and rules mandating impartiality declarations by arbitrators prior to acceptance of duty. These developments were aimed at addressing the problem of conflicts of interest and judicial bias. The ICC's introduction of written independence and neutrality declarations significantly reduced challenges to arbitrators' competence and credibility. However, despite these safeguards, the steady rise of lawsuits and complaints against arbitrators underscores an urgent need to explore the legal and ethical bases of civil liability in arbitration. The current research, adopting a descriptive-analytical approach based

on library resources, investigates the foundations of civil liability of arbitrators under Iranian law and international trade regulations. The paper compares Iran's legal framework with international norms, analyzing whether the arbitrator's role is to be viewed as judicial, quasi-judicial, or professional, and how this affects the scope of their liability. The study further explores how Iranian law—deeply rooted in both Islamic jurisprudence and civil codification—interprets liability principles such as negligence, fault, and risk in relation to arbitrators.

Arbitration, derived from the Arabic root *ḥukm* meaning judgment, has long been understood as a consensual method of resolving disputes, where the parties voluntarily entrust a neutral third party to issue a binding decision (Eskini, 2009). In jurisprudential terms, it is characterized as “an agreement between disputants to accept the judgment of a specific person in order to end their conflict” (Esmaeili, 2012). Historically, arbitration has existed as an alternative to litigation since ancient times, but its modern institutionalization began with the Hague Conventions of 1907 and later the Covenant of the League of Nations and the United Nations Charter of 1945, both of which emphasized the peaceful resolution of disputes through negotiation, mediation, and arbitration (Bakhshi, 2011). Article 33 of the UN Charter specifically mandates that disputing parties first seek peaceful settlement through such means before resorting to judicial or coercive methods. Iran's domestic legislation also reflects this trajectory, beginning with the 1929 *Code of Civil Procedure* and the subsequent *Arbitration Act of 1933*, which initially introduced the concept of compulsory arbitration in certain civil matters. Despite its intention to accelerate judicial efficiency, compulsory arbitration in early Iranian law proved problematic, often resulting in an increased volume of litigation rather than its reduction. Later revisions, including the 1956 *Law on the Reform of Judicial Procedures* and Article 10 thereof, restored voluntary arbitration while allowing courts to appoint arbitrators when one party refused to cooperate (Barzegar, 2019). Similarly, sectoral laws such as the 1957 *Petroleum Exploration Act* and the 1965 *Petrochemical Development Act* required arbitration for disputes involving state-owned companies, provided these provisions adhered to Article 139 of the Iranian Constitution, which governs arbitration involving public property (Bonakdar, 2011). Through these developments, arbitration evolved as a semi-autonomous system within Iranian procedural law, balancing public interest with contractual autonomy.

Iranian civil procedure law recognizes both voluntary and compulsory arbitration (Ja'fari Langaroudi, 2009). Under the 1938 and 2000 *Codes of Civil Procedure*, Article 632 stipulates that any individual possessing legal capacity may submit their dispute to arbitration at any stage of proceedings (Ja'farian, 2022). Article 633 further allows contracting parties to include arbitration clauses in their agreements or to conclude separate arbitration agreements, while Article 634 prohibits Iranian nationals from agreeing to arbitration under the exclusive control of foreign nationals or bodies. This provision, rooted in concerns about national sovereignty, deems such contracts null and void to the extent of their contravention (Joneidi, 1999). A conceptual distinction is also drawn between *qaḍā' -e manṣūb* (appointed judges) and *qaḍā' -e taḥkīm* (arbitral judges). Whereas the former act under state appointment and derive legitimacy from the sovereign, the latter exercise jurisdiction based on mutual consent of disputants within the scope permitted by Islamic law. The legitimacy of private arbitration (*qaḍā' -e taḥkīm*) has been acknowledged by both Sunni and Shia jurists, provided that the arbitrator meets essential qualifications such as legal capacity, intellect, and justice (Razzaghi, 2011). Iranian civil law thus places arbitration within a unique intersection of religious sanction and contractual obligation, granting it both moral and legal legitimacy. The legislator, while preserving judicial sovereignty, recognizes arbitration as a lawful delegation of adjudicative authority under Articles 454–501 of the 2000 *Code of Civil Procedure*.

The conceptual core of civil liability in Iranian law lies in the obligation to compensate for harm caused to others without legal justification (Jourion, 2006). Responsibility (*mas'ūliyat*) arises when a person's conduct—whether by fault, negligence, or omission—results in damage to another's person or property. Civil liability operates under both moral and legal dimensions, distinguishing between ethical responsibility before God or conscience and legal responsibility before society. Iranian civil jurisprudence integrates both dimensions, reflecting the Islamic maxim “*man atlaf māl al-ghayr fa-huwa dāmin*” (“whoever destroys another's property is liable for it”) (Sadat, 2010). The *Civil Responsibility Act* of 1960 complements the *Civil Code* by establishing fault-based liability as the default rule, while also accommodating no-fault principles through the doctrine of *risk*. Scholars argue that Iranian liability law blends Islamic jurisprudence with Western doctrines, resulting in a dual system combining *guarantee of harm* (*ḍamān*) and tort responsibility (Shams, 2014). The scope of civil liability extends beyond tangible damages to include infringements of rights such as freedom, reputation, and economic interest (Safaei, 1998). Liability is categorized into three main forms: general, contractual, and professional. General liability concerns harm caused by ordinary activities such as construction or municipal operations; contractual liability arises from breach of contractual obligations; and professional liability pertains to professionals whose negligence causes harm within the scope of their duties, including physicians, engineers, and arbitrators (Hodāvand, 2010). These categories provide the analytical framework for determining the responsibility of arbitrators, whose role uniquely blends contractual consent with quasi-judicial authority.

The theoretical foundation for arbitrator liability aligns with general principles of fault and risk. Article 171 of the Iranian Constitution and Articles 454–466 of the *Civil Procedure Code* establish that individuals, including judges, may bear civil liability for damages caused by their fault. Accordingly, arbitrators—whether appointed by contract or institution—are not immune from liability for gross negligence, bias, or procedural violations (Moslemi, 2012). Iranian law distinguishes between *professional* and *non-professional* arbitrators, with higher standards of diligence and accountability imposed upon the former. A professional arbitrator is defined as a specialist recognized for expertise in a particular field, such as those accredited by the Tehran Chamber of Commerce or the Iranian Bar Association. Due to their specialized competence, these arbitrators are held to a heightened duty of care, and failure to exercise such care constitutes actionable fault (Joneidi, 1999). Among the primary theories of civil liability, the *fault theory* (*naẓariyyat al-taqṣīr*) posits that responsibility arises only where fault—defined as deviation from due diligence—is proven. Under Article 953 of the Civil Code, fault encompasses both *trespass* (*ta'addī*) and *negligence* (*tafrīt*), meaning either an active violation of another's rights or a failure to perform a necessary protective act (Olūmi Yazdi, 2013). The strength of this theory lies in its personalization of liability: it holds individuals accountable for their own conduct, reinforcing deterrence and prudence in social behavior. However, critics argue that strict adherence to fault-based liability leaves many victims uncompensated in modern industrial societies where causation is complex and human error may not be demonstrable (Zali & Asadi Nia, 2019).

To address these limitations, the *risk theory* (*naẓariyyat al-khaṭar*) emerged as a complementary doctrine, removing the necessity of proving fault. According to this view, liability arises from the inherent risks of an activity rather than personal wrongdoing. The theory, rooted in Article 1384 of the French Civil Code and solidified by a 1930 decision of the French Court of Cassation, holds that anyone who benefits from a hazardous activity must bear the resulting losses (Mirveysi, 2014). In this framework, industrialists, vehicle owners, and service providers—including professional arbitrators—are presumed liable for damages caused by their operations unless they can prove force

majeure. The evolution of the absolute risk theory further strengthened protection for victims by placing the burden of proof on the injurer rather than the injured (Darabpour, 2018). The social justification for this doctrine lies in fairness and public welfare: as economic actors enjoy profits from their activities, they must also internalize associated risks. In arbitration, this translates into a principle that professional arbitrators, by virtue of their remunerated role and influence over outcomes, should be presumed responsible for negligent or biased awards that cause measurable harm. However, excessive expansion of liability could deter competent professionals from serving as arbitrators, thereby undermining the arbitration system itself. Therefore, many legal systems—including those in common law jurisdictions—recognize a limited judicial immunity for arbitrators, contingent on good faith performance.

In conclusion, the study demonstrates that arbitration has evolved as both a contractual and quasi-judicial institution within Iranian and international law. Under Iranian legal doctrine, the arbitrator, though selected by consent, assumes a public-like duty akin to that of a judge and is thus subject to civil liability for fault or negligence. Comparative analysis reveals that while common law systems emphasize arbitral immunity to safeguard independence, Iranian law prioritizes accountability and the protection of parties' rights. The research underscores that civil liability in arbitration serves not only as a compensatory mechanism but also as a safeguard of procedural integrity and public confidence. Therefore, recognizing a balanced model—where arbitrators are protected against frivolous claims yet held responsible for proven misconduct—appears essential to maintaining arbitration's credibility and efficiency as an alternative dispute resolution mechanism in both domestic and international contexts.

References

- Bakhshi, A. (2011). *Mas'ouliyyat-e Beyn al-Melal-e Keshvarha (International Responsibility of States)*. Payam Noor University, Mahmoud Abad.
- Barzegar, S. (2019). International Commercial Arbitration. *Kanoon Journal*(22).
- Bonakdar, M. (2011). *Majmou'eh 6 Jeldi-ye Qavānin-e Elmi Kārbordi bā Ārā-ye Vaḥdat-e Raviyyeh-ye Dīvān-e Āli-ye Keshvar, Omūr-e Tejarāti (6-Volume Collection of Applied Scientific Laws with Unifying Verdicts of the Supreme Court, Commercial Affairs)*. Ganj-e Danesh.
- Darabpour, M. (2018). *Mabāni-ye Hoghough-e Tejarat-e Beyn al-Melal (Foundations of International Commercial Law)*. Ganj-e Danesh Publications.
- Eskini, R. (2009). Theoretical Foundations of the Principle of Separability of the Arbitration Agreement from the Main Contract in Comparative Law. *Nameh Mofid Quarterly*(43).
- Esmaeili, B. (2012). *The Difference Between Arbitration and Appointed Judges and Judicial Confirmation* Islamic Azad University, Science and Research Branch, Zanjan].
- Hodāvand, M. (2010). *Hoghoog-e Edari-ye Tatbighi (Comparative Administrative Law)*. Research and Development Center for Humanities.
- Ja'fari Langaroudi, M. J. (2009). *Terminologi-ye Hoghough (Legal Terminology)*.
- Ja'farian, M. (2022). "Reflections on the International Commercial Arbitration Bill 1". *Majlis va Pazhouhesh Journal*(13).
- Joneidi, L. (1999). *Naqd va Barresi-ye Tatbighi-ye Qanoun-e Dāvari-ye Tejarī-ye Beyn al-Melali Moṣavvab 26/6/76 (A Comparative Critique and Review of the International Commercial Arbitration Law Approved 1997)*. Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.
- Jourion, P. (2006). *Oṣūl-e Mas'ouliyyat-e Madani (Principles of Civil Liability)* (Translated by M. Adib. 2nd ed.). Mizan Publications.
- Mirveysi, A. (2014). *Hoghoog-e Sarmāyegozāri-ye Khāreji dar Chārcoub-e Mo'āhadāt-e Dojānibeh-ye Sarmāyegozāri (Foreign Investment Law within the Framework of Bilateral Investment Treaties)*. Paris Publications.
- Moslemi, H. (2012). *Jāyghāh-e Qaḍāvat va Dāvari dar Eslām (The Status of Judiciary and Arbitration in Islam)*. University of Tabriz.
- Olūmi Yazdi, H. R. (2013). "Legal Challenges to the Formation of an Economic Group with Common Interests". *Quarterly Journal of Private Law Research (Allameh Tabataba'i University)*, 2(4).

- Razzaghi, M. R. (2011). *Mabāni va Manābe'-e Mas'ouliyyat-e Madani (Foundations and Sources of Civil Liability)*. Iranian Dental Association.
- Sadat, S. M. (2010). *Bāyestegī Negāhi-ye Now beh Hokmiyyat dar Kāvoshhā-ye Fiqhī va Hoghoughī (The Necessity of a New Look at Arbitration in Jurisprudential and Legal Research)*. Ganj-e Danesh.
- Safaei, S. H. (1998). "A Few Words About the Innovations and Deficiencies of the International Commercial Arbitration Law". *Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*(40).
- Shams, A. (2014). *Āyin Dādrasi-ye Madani (Civil Procedure)* (Vol. 3). Drak Publications.
- Zali, R., & Asadi Nia, Z. (2019). "Models of Technology Transfer Contracts". *Private and Criminal Law Research*(20).